

نقد و بررسی ترجمه‌های آیه هفتم سوره آل عمران با تاکید بر نقش «واو» در «و الراسخون فی العلم»*

اکبر ساجدی**

چکیده

در آیه هفتم سوره آل عمران آیات قرآن به دو بخش محکمت و متشابهات تقسیم و علم تاویل آیات متشابه به «الله» نسبت داده شده است. در این آیه در کنار «الله» نام عده‌ای دیگر با تعبیر «و الراسخون فی العلم» به میان آمده است. این که «واو» در «و الراسخون» استیناف است یا عطف، محل اختلاف است. در صورت استیناف بودن، علم تاویل آیات متشابه منحصر نزد خداست. اما در صورتی که عطف باشد، راسخان در علم نیز تاویل آیات متشابه را خواهند دانست. مقاله حاضر با مراجعه به پنجاه و پنج ترجمه فارسی قرآن و مقایسه و طبقه‌بندی آن‌ها به این نتیجه رسید که تمام ترجمه‌ها به لحاظ استیناف یا عطف بودن «واو» در یکی از دسته‌های سه‌گانه قرار می‌گیرند: ۱. نص در استیناف: (چهارده ترجمه)، ۲. ظهور در استیناف: (هجده ترجمه) و ۳. نص در عطف: (بیست و سه ترجمه). بر خلاف تصور اولیه کم نبودند مترجمان شیعی که «واو» را نص در استیناف و یا حداقل ظاهر در آن دانسته بودند. البته اکثر قریب به اتفاق مترجمان اهل سنت «واو» را نص در استیناف ندانسته، بلکه تنها ظاهر در آن گرفته بودند. و نکته آخر، در این که مصداق واقعی راسخان در علم اهل بیت (ع) هستند و این بزرگواران با تعلیم الهی، تاویل آیات متشابه را می‌دانند، در بین امامیه هیچ اختلافی نیست.

کلیدواژه‌ها: «واو» در «و الراسخون»، استیناف، عطف، علم تاویل آیات متشابه، ترجمه فارسی قرآن.

*- تاریخ دریافت: ۹۶/۰۱/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۰

akbarsajedi@gmail.com

** استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی تبریز.

۱. بیان مسأله

دقت و توجه به نکات ادبی اعم از صرف و نحو، یکی از لوازم لاینفک فهم درست آیات قرآن است. کم نیستند آیاتی که به خاطر احتمال‌های گوناگون در نقش نحوی کلمات، ترجمه‌ها و تفاسیر متفاوتی از آن ارائه شده است. آیه هفتم سوره آل عمران از آیات مهم قرآن بوده که خداوند متعال در آن آیه قرآن را به دو بخش محکمت و متشابهات تقسیم کرده است. امکان علم به تاویل آیات متشابهات از دیرباز معرکه الآرای مترجمان و مفسران قرآن بوده است. برخی از اندیشمندان اسلامی و عمدتاً شیعی بر امکان علم به تاویل آیات متشابه از سوی کسانی که قرآن آن‌ها را با تعبیر «الراسخون فی العلم» یاد کرده است، اصرار دارند. (برای نمونه: طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰/۱/۲ و معرفت، ۱۳۸۰: ۲۸۹) در مقابل مترجمان و مفسران اهل سنت (برای نمونه: فراء، بی‌تا: ۱۹۱/۱، میبیدی، ۱۳۷۱: ۱۶/۲ و فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۷) و حتی برخی از اندیشمندان شیعی (طباطبایی^۱، ۱۴۱۷: ۲۷/۳ - ۲۸) معتقدند که علم به تاویل آیات متشابه منحصر نزد خداست. این اختلاف علاوه بر مباحث دیگری که باید در خارج از قرآن جستجو شود، عمدتاً به خاطر دو احتمالی است که در حرف «واو» در «و الراسخون فی العلم» وجود دارد. بنابر احتمالی واو عاطفه است و بنابر احتمال دیگر واو استینافیه خواهد بود. این مقاله قصد دارد به این پرسش پاسخ دهد که چه ترجمه‌هایی از این آیه ارائه شده است؟ پرسش مزبور، پرسش‌هایی فرعی را در پی دارد، نظیر: ترجمه‌های مزبور چگونه طبقه‌بندی می‌شوند؟ کدام نوع ترجمه‌ها با مبانی ادبی قابل اثبات است؟

۱. علامه طباطبایی هر چند از آیه هفتم سوره آل عمران این برداشت را کرده که واو در این آیه استینافیه است و علم به آیات متشابه منحصر نزد خداست، لیکن وی تأکید می‌کند که این انحصار منافات ندارد با این که دلیل دیگری جدای از آیه مورد بحث، دلالت کند بر اینکه خدای تعالی این علم را که مختص به خودش است به بعضی از افراد داده است. (نک: طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵۱/۳)

۲. ضرورت پژوهش

این پژوهش می‌تواند ضرورت دقت در مبانی ادبی اعم از صرفی، نحوی و بلاغی را برای فهم آیات قرآن نشان دهد. حقیقتی که بعضاً به خاطر ارسال مسلمات به فراموشی دچار شده است. از سوی دیگر، تحقیق حاضر ضرورت مهمتری را نیز می‌تواند دنبال کند و آن دقت در عدم دخالت اعتقادات مذهبی در فهم آیات قرآن است. متأسفانه کم نیستند مترجمان و مفسرانی که به بلای تفسیر به رأی مبتلا شده و قرآن را بر اساس نوع نگرش مذهبی و عقیدتی خود ترجمه و تفسیر کرده‌اند. (نک: مروتی و یعقوبی، ۱۳۹۲: ۶۸) در این میان آزادی اندیشه مقتضی است که فهم این کتاب مقدس بدون هیچ پیش زمینه ذهنی صورت پذیرد. طبیعی است که برای وصول به چنین هدف مقدسی، دقت در مبانی ادبی، نحوی، صرفی و بلاغی آیات، شرطی لازم و ضروری است.

۳. پیشینه پژوهش

تا به حال تحقیقات فراوانی درباره آیات محکم و متشابه و امکان علم به تأویل آیات متشابه ارائه شده است. از آن میان می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

نکونام در مقاله‌ای با عنوان «تفسیر معناسناسانه آیه محکم و متشابه» واژگان مهم آیه هفتم سوره آل عمران را به صورت توصیفی معناسناسی کرده است. (نکونام، ۱۳۸۷: ۶۶ - ۳۹) در مقاله دیگری نظریه علامه طباطبایی درباره این آیه نقد و بررسی شده است. (ایروانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۸ - ۱) مطالعه تطبیقی آیه هفتم سوره آل عمران از دیدگاه آیات علامه طباطبایی، جوادی آملی و ملکی میانجی، عنوان تحقیقی است که این آیه را از دیدگاه سه تن از اندیشمندان معاصر بررسی کرده است. (تفضلی، ۱۳۹۴: ۵۹ - ۴۱)

آن چه گفته شد هر چند حول آیه هفتم سوره آل عمران نوشته شده است، اما غالباً به تفسیر و تحلیل کلماتی نظیر «متشابهات»، «محکّمات»، «تأویل» و «الراسخون فی العلم» پرداخته‌اند. اما آن چه درباره خصوص بررسی نقش حرف «واو» در «و الراسخون فی العلم» بوده باشد، تنها یک مقاله است که در ماهنامه معارف توسط عزیزبان غروی منتشر شده است. وی در مقاله «بررسی نقش و معنای واو در و الراسخون فی العلم» پس از بیان مطالبی درباره حرف واو، به تبیین ادله عاطفه و یا استینافی بودن آن در آیه مورد نظر پرداخته و موضوع بحث را با الهام از احادیث اهل بیت (ع) پیگیری کرده است. (عزیزبان غروی، ۱۳۹۰: ۲۳ - ۱۸)

مقاله حاضر را می‌توان به خاطر: ۱. مراجعه و گردآوری بیش از پنجاه ترجمه فارسی قرآن، ۲. مقایسه تطبیقی ترجمه‌ها، ۳. بررسی تاریخی ترجمه‌ها، ۴. توجه ویژه به مذهب مترجم و مفسر، ۵. ارائه طبقه‌بندی نوینی از ترجمه‌ها، ۶. توجه ویژه به تفاوت نص و ظهور، و ۷. بازنگری در مبانی ترجمه‌ها، از آثار پیشین ممتاز ساخت.

۴. روش پژوهش

برای بررسی نقش حرف واو در آیه هفتم سوره آل عمران ابتدا خلاصه‌ای از مبانی نظری پژوهش مورد بحث و بررسی قرار گرفت. در این راستا برای وصول به هدف پژوهش پنجاه و پنج ترجمه فارسی قرآن که اکثراً در نرم‌افزار جامع التفاسیر نور ارائه شده است، انتخاب و گردآوری شد. در وهله بعدی ترجمه‌های جمع شده با یک تنظیم تاریخی، از ترجمه‌های کهن تا به ترجمه‌های معاصر مرتب گردید. در مرحله سوم طبقه‌بندی نوینی از ترجمه‌ها ارائه گردید. و در وهله آخر با یک نگاه تطبیقی مقایسه‌ای بین ترجمه‌ها صورت پذیرفت.

۵. مفاهیم و اصطلاحات

در این مقاله مفهوم چند اصطلاح ادبی و اصولی باید روشن شود:

۵.۱. واو عاطفه و استینافیه

واو از حروف پرکاربرد در زبان عربی و فارسی است. واو عاطفه به منظور جمع کردن معطوف و معطوف علیه تحت یک حکم و یک اعراب به کار می‌رود. معنی واو عطف اشتراک و جمع میان دو کلمه عطف شده می‌باشد. واو گاهی دو اسم یا بیشتر را در یک فعل جمع می‌کند و اشتراک می‌دهد. مانند: «قَامَ زَيْدٌ وَعَمْرُو»، یعنی از دو اسم زید و عمرو ایستادن حاصل شد. (استرآبادی، ۱۹۷۸: ۳۸۳/۴)

اما واو استیناف عبارت است از واوی که مابعدش با ماقبلش در معنی یا در نوع اعراب اختلاف دارد. این واو همیشه در اول جمله قرار می‌گیرد و به همین خاطر به آن واو ابتدا نیز می‌گویند. (نک: ابن هشام، ۱۹۷۹: ۲۷۰) این واو در زبان فارسی معادل ندارد؛ چون که در زبان فارسی حرفی به عنوان واو استیناف وجود ندارد. (نک: خرمشاهی، ۱۳۷۵: ۳۰ - ۲۹)

برای واو استیناف از قرآن آیه ۲۸۲ سوره بقره مثال خوبی است: (وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ). در این آیه واو در آغاز فعل «یعلمکم الله» قرار گرفته و استینافیه است. (درویش، ۱۴۱۵: ۴۴۰/۱)

۵.۲. نص و ظهور

دلالت هر لفظی بر مقصود گوینده از دو حال خارج نیست:

۱. دلالت لفظ بر یک معنی چنان صریح و روشن باشد که احتمال خلاف منتفی

باشد. این قبیل دلالت را «نص» گویند.

۲. دلالت به گونه‌ای است که احتمال خلاف نیز منتفی نیست. به عبارت دیگر: چند معنی در لفظ محتمل است که یکی از این معانی زودتر به ذهن خطور می‌کند، ولی ممکن است گوینده معنای دیگری را اراده کرده باشد. چنین دلالتی را «ظهور» گویند. یعنی لفظ در این معنی که زودتر به ذهن می‌رسد ظهور دارد. (ملکی اصفهانی، ۱۳۷۹: ۳۶۵/۱ - ۳۶۴)

آیه مورد بحث

آیه‌ای که این مقاله قصد دارد درباره آن و البته درباره واوی که در آن قرار دارد، بحث کند، آیه هفتم سوره آل عمران است:

...

...

۶. بررسی ادله عاطفه یا استینافیه بودن واو

حال ضروری است که به دلایل طرفین مروری داشته و قوت و ضعف آن‌ها را مورد ارزیابی قرار دهیم:

۶.۱. دلایل استینافیه بودن واو

۶.۱.۱. قرینه سیاق «

طبق این آیه مردم نسبت به کتاب خدا دو گروه هستند، گروهی از آن‌ها بیمار دل بوده و بعضی دیگر سلیم القلب‌اند. «أُمَّا» در « برای تفصیل بین دو گروه بیمار دل و سلیم القلب است. اگر واو استینافی باشد، آیه مورد نظر نظم طبیعی خود را دارد که پس از «أُمَّا»، دو گروه در مقابل یکدیگر قرار خواهند گرفت. اگر «واو» عطف باشد، «أُمَّا» گروه دوم نخواهد داشت و فقط یک طرف دارد که

همان » « است. پس نظم طبیعی آیه ایجاب می‌کند که
» « ضلع دوم » «ی تفصیلی باشد و لازمه‌اش استینافی بودن واو است.
(طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۷/۳ - ۲۸)

نقد: در تفصیل با «أما» لزومی ندارد که حتما عدل دیگر جمله آورده شود؛ زیرا
موقعی که با آوردن یکی از دو عدل، عدل دیگر روشن است، نیازی به آوردن نیست.
» « مخصوصا در کلام عرب و به ویژه در قرآن کریم که ایجاز
در حذف کمال مطلوبیت دارد. (معرفت، ۱۳۸۰: ۲۹۱)

پاسخ به نقد: به نظر می‌رسد نمی‌توان آیه را از مصادیق قاعده «حذف ما یعلم
جایز» دانست؛ چون عدل دیگر «أما» بر فرض حذف عبارت است از کسانی که از
صرف آیات متشابه پیروی نمی‌کنند و از کل قرآن (اعم از محکّمات و متشابهات)
تبعیت می‌کنند و این عده با عنوان راسخان در علم با همین تعبیر که بایستی از کل
قرآن تبعیت کرد، تصریح شده است. حال نمی‌توان به قرآن خرده گرفت که چرا عدل
دیگر را تصریح کرده و از باب حذف ما یعلم حذف نکرده است!

۶. ۱. ۲. شیوه قرآن در تصریح به نام پیامبر

اگر واو در آیه مورد بحث عاطفه باشد و مفاد آیه این باشد که تأویل آیات متشابه را
کسی جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند، بایستی نام پیامبر به صورت جداگانه
تصریح شود. چون اولاً مراد از » « پیامبر اکرم (ص) و مؤمنان‌اند
چون در دل‌های مردم بالیمان زیغ نیست و آنان در پی تأویل نابجای متشابه نیستند.
ثانیاً قرآن هر جا از پیامبر و مومنان امت سخنی به میان آورده، برای پیامبر
خصوصیت ویژه‌ای قائل شده و حضرت را جداگانه ذکر کرده است. (بقره/۲۸۵؛

فتح/۲۹؛ آل عمران/۶۸ و توبه/۲۶) در این جا هم می‌بایست قرآن این رویه را مراعات می‌کرد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸/۳)

نقد: اولاً، اشکال وحدت رویه اختصاصی به عاطفه بودن واو ندارد و در صورتی که واو استینافی باشد، باز هم این رویه مراعات نشده است. ثانیاً در آیاتی که پیامبر مخصوصاً اسم برده شده، زمینه‌ای برای جدایی مومنان از نام پیامبر وجود دارد، ولی در آیاتی مانند آیه تطهیر (احزاب/۳۳) یا راسخان در علم، هرگز زمینه‌ای برای جدایی وجود ندارد؛ زیرا اولاً مومنان عادی شامل راسخان در علم نیستند و ثانیاً منظور از راسخان خصوص اهل بیت است و زمینه‌ای برای جدایی پیامبر از اهل بیت وجود ندارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۲۸)

۶. ۱. ۳. مقتضای فصاحت بلاغی

با استیناف دانستن واو در آیه فصاحت آیه تامین می‌شود، اما عاطفه بودن آن به دور از ذوق فصاحت است. اگر واو عاطفه باشد، بایستی جمله «يقولون آمنا به» با «واو» حالیه قرین شود، این گونه: «و هم يقولون» یا «و يقولون». (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۴۶/۷)

نقد: جمله حالیه اگر با فعل مضارع مثبت آغاز شود، باید از «واو» خالی باشد. ابن مالک می‌گوید: «و ذات بدء بمضارع ثبت / حوت ضمیرا و من الواو خلت». (ابن مالک، ۱۴۱۳: ۲۰۵)

۶. ۱. ۴. اصالت عدم

طبق این آیه یقیناً خداوند متعال عالم به تاویل آیات متشابه است. اما آیا کسی غیر از خدا هم عالم به تاویل است یا نه، محل شک و تردید است. اصل عدم است، یعنی

برای دخول غیر باید دلیل پیدا کرد، نه خروج غیر. البته شکی نیست که به مقتضای ادله خارجی، غیر خدا (اهل بیت) داخل در حکم‌اند، اما سخن در مقتضای آیه است، نه ادله خارجی.

۶.۲. دلایل عاطفه بودن واو

۶.۲.۱. عدم تناسب حکم و موضوع

اگر علم به تأویل آیات متشابه مخصوص خدا باشد و دیگران از تأویل آن آگاه نباشند و تنها بر اثر تعبد دینی به متشابه ایمان آورند باید قرآن کریم آنان را متعبد در دین و کسانی که صرفاً تسلیم شده بنامد، نه راسخ در علم؛ در حالی که تعبیر « فضیلت علمی آنان را نشان می‌دهد. تناسب حکم و موضوع ایجاب می‌کند که برای موضوع » « حکم مناسبی مثل علم به تاویل آیات متشابه نسبت داده شود، نه حکم نامناسبی در قالب عدم علم. (معرفت، ۱۳۸۰: ۲۹۲)

نقد: به نظر می‌رسد این دلیل مبتنی بر این است که تاویل آیات متشابه به هیچ وجه نه استقلالی و نه سببی نزد غیر خدا نباشد، اما اگر با دلایل قطعی اثبات شود که علم تاویل آیات متشابه به نحو سببی یعنی به تعلیم الهی نزد اهل بیت (ع) وجود دارد، زیربنای این دلیل مخدوش خواهد شد.

۶.۲.۲. لزوم لغویت

اگر تاویل آیات متشابه را جز خدا کسی نداند، فرستادن آن دسته از آیات لغو و بیهوده خواهد بود؛ چون کسی از آن سود نخواهد برد، و خدای تعالی منزّه و پاک

است از اینکه بیهوده آیه‌ای بفرستند، پس بایستی راسخان در علم تاویل آیات متشابه را مانند محکومات بدانند و یافته خود را در اختیار دیگران قرار دهند، تا جلوی این لغویت گرفته شود. (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ۱۰۱/۱)

نقد: حصر موجود در آیه حصر اضافی است، نه حصر حقیقی. قرآن در جایی علم غیب را مخصوص خدا دانسته است (انعام/۵۹)، این آیه با آیه‌ای که علم غیب را برای رسول مجاز می‌شمارد (جن/۲۶ - ۲۷)، هیچ منافاتی ندارد. در این جا هم هیچ منعی نیست از این که راسخان در علم و اهل بیت (ع) علم تاویل آیات را از خدا فرا گرفته باشند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۸/۳)

از نظر امامیه تردید نیست که ائمه (ع) عالم به کنه تنزیل و تاویل قرآن هستند؛ زیرا برهان عقلی و روایات نقلی آن را ثابت می‌کند و از آیات دیگر قرآن هم استفاده می‌شود. و به همین دلیل بحث در عاطفه یا استینافی بودن «واو» برای امامیه ثمره عملی ندارد، ولی برای کسانی مثل فخررازی از اشاعره و دیگران از اهل حدیث که قائل به انحصار علم تاویل در خداوند هستند ثمرات فراوانی دارد، به همین دلیل آنها اصرار دارند که این «واو» استیناف باشد نه عاطفه. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۲۶)

از نظر علامه طباطبایی آن چه مهم است، فهم معنای آیه است. چه بسا مطلبی فی نفسه درست باشد، اما آیه در مقام بیان آن مطلب نباشد. برخی از مطالب هر چند فی نفسه با مبانی دینی و اعتقادی اسلام منطبق هستند، اما لزومی ندارد که آن را به آیه نسبت داد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۱۵۹)

از هر روی، به نظر می‌رسد استینافی بودن واو قوی‌تر از عاطفه بودن آن است؛ چون همان انگیزه‌ای که برخی را به عاطفه بودن واو حساس کرده است، در استینافی

نقد و بررسی ترجمه‌های آیه هفتم سوره آل عمران با تاکید بر نقش «واو» در ... ۱۰۱

دانستن واو نیز محفوظ است. استینافیه دانستن واو این شبهه را تداعی می‌کند که راسخان در علم نقشی در تاویل آیات متشابه نخواهند داشت، در صورتی که طبق روایات مسلم، اهل بیت (ع) هم راسخان در علم‌اند (؟؟) و هم عالم به تاویل آیات متشابه (؟؟). با اضافی دانستن حصر آیه این شبهه برطرف می‌شود و در ضمن استینافیه بودن واو، خدشه‌ای به مقام و منزلت امامان (ع) وارد نمی‌شود.

۷. ترجمه آیه در پنجاه و پنج ترجمه فارسی

قرن چهارم

و نداند تاویل آن مگر خدای و استواران اندر دانش گویند بگرویدیم بدان. (گروه مترجمان تفسیر طبری، ۱۳۵۶: ۱۹۹/۱)

قرن پنجم

و ندانند تاویل آن، مگر خدای تعالی و آن کسانی که ایشان ثابت باشند در علم و تعلیم و تعلم همی گویند ایمان آوردیم. (اسفراینی، ۱۳۷۵: ۳۳۵/۱)

قرن ششم

و نداند تاویل مگر خدای و پابرجایان در علم می‌گویند بگرویدیم به آن. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۱۶۵/۴)

و نداند تاویل آن مگر خدای و تمام‌دانشان که در علم پای بر استواری دادند می‌گویند بگرویدیم به آن چه خدای فرو فرستاد. (میبدی، ۱۳۷۱: ۱۶/۲)

و نداند تاویل درست وی مگر الله، ... و آن‌ها که استوارانند در علم و با پایگاه ... می‌گویند که به وی ایمان آورده‌ایم. (نسفی، ۱۳۶۷: ۱۰۰/۱)

قرن دهم

و نداند سرانجام آن مگر خدای و بیخاوران در دانش می گویند: گرویدیم به آن هر یکی از نزد پروردگار ما. (نامشخص، ۱۳۸۴: ۴۱)

قرن دوازدهم

و نمی داند مراد آن مگر خدا و ثابت قدمان در علم می گویند ایمان آوردیم به این متشابه. (دهلوی، ۱۴۱۷: ۱۰۴)

قرن سیزدهم

در حالی که نمی داند تأویل آن را جز الله، و پای برجایان در دانش می گویند ایمان آوردیم ما به آن.. (شیخ الهند، ۱۳۹۲: ۵۰)

قرن چهاردهم

در صورتی که تأویل آن را کسی جز خداوند و اهل دانش نداند. گویند: ما به همه کتاب گرویدیم. (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۵۰)

و معنی متشابهات را جز خدا کسی نمی داند و آن‌هایی که در دانش متمکن گردیده و در آن‌ها علم رسوخ کرده می گویند ما ایمان آوردیم به قرآن. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴/۳)

حال این که تأویل قرآن را نمی داند مگر خدا (و ثابت قدمان در علم آن چه را که از خدا تعلیم گرفته باشند). و ثابت قدمان در علم می گویند: به قرآن گرویدیم. (بلاغی، ۱۳۸۶: ۲۴۷/۱)

و تأویل آن را جز خدا و استواران در علم ندانند. (آن‌ها) می گویند: بدان ایمان آوردیم. (رهنما، ۱۳۴۶: ۱، ۲۵۱)

نقد و بررسی ترجمه‌های آیه هفتم سوره آل عمران با تاکید بر نقش «واو» در ... ۱۰۳

و نمی‌داند تاویلش را مگر خدا و ثابتان در دانش می‌گویند ایمان آوردیم به آن.

(شعرانی، ۱۳۷۴: ۵۰)

و حال آن که تأویل به حق آن را نمی‌دانند، مگر خداوند تعالی و همچنین اشخاصی که در علم راسخ و ثابت بوده، و به درجه کمال رسیده باشند، راسخین در علم و عالمین به تأویل آیات متشابه می‌گویند، به آن آیات (متشابه) ایمان داریم.

(صادق نوبری، ۱۳۹۶: ۴۵/۱)

و نمی‌داند تاویلش مگر خدا و ثابتان در دانش می‌گویند ایمان آوردیم به آن.

(صفی علیشاه، ۱۳۷۸: ۹۹)

ولی تأویل آن نداند مگر خدا و آنان که به دانش استوار باشند که گویند: ما به

محکم و متشابه قرآن باور داریم. (عاملی، ۱۳۶۰: ۴/۲)

در حالی که (کسی) جز خدا و راسخون یعنی استواران و توانایان در علم و دانش (پیغمبر و ائمه معصومین ع) تأویل و معنی آن متشابه را نمیدانند ... راسخون در علم (را وصف نموده که آنان با این که معنی حقیقی متشابه را مانند محکم دریافته‌اند) می‌گویند: ما به متشابه ایمان آورده و گرویدیم. (فیض الاسلام، ۱۳۷۸: ۱۰۱/۱)

حالی که نمی‌داند تاویل آن را جز خدا و فرورفتگان در علم گویند ایمان

آوردیم بدان. (معزی، ۱۳۷۲: ۵۰)

در حالی که تاویل آن را نمی‌دانند مگر خدا و راسخین در علم، می‌گویند به همه

قرآن ایمان داریم. (موسوی همدانی، ۱۳۷۴: ۳، ۲۸)

و حال آن که به تأویل آن (یعنی برگردانیدن متشابه به حق و حقیقتی که مقصود حق است و واجب است به آن عمل شود) جز خدا و بندگان عالم او که در دانش ثبات و رسوخ دارند دیگران عالم و دانا نمی‌باشند (و این راسخون و ثابتان در علم

یعنی آنان که در دانش ثابت و متمکن‌اند یا به نصّ قاطعی تفویض امر به آن‌ها شده است) گویند که ما به آن متشابه ایمان داریم. (میرزاخسروانی، ۱۳۹۰: ۴۰۴/۱) و حال آنکه کسی غیر از خدا تأویل آن را نمی‌داند. و افرادی که در علم و دانش رسوخ و ثبوت دارند می‌گویند: ما به آن‌ها ایمان آوردیم. (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۲۰۳/۲)

قرن پانزدهم

در حالی که تأویل آن را جز خدای نمی‌داند. و آنان که قدم در دانش استوار کرده‌اند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم. (آیتی، ۱۳۷۴: ۵۰) در حالی که تأویل آن را جز خدا و آن‌ها که در دانش ریشه دارند کسی نداند. می‌گویند: ما به آن‌ها ایمان آورده‌ایم. (ارفع، ۱۳۸۱: ۵۰) و نمی‌داند تأویلش را مگر خدا و ثابتان در دانش می‌گویند ایمان آوردیم به آن. (اشرفی، ۱۳۸۰: ۵۰) و تأویل آن را جز خدا کسی نمی‌داند و راسخان در علم می‌گویند: به آن ایمان آورده‌ایم. (انصاری، ۱۳۷۷: ۵۰) و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آن‌ها را جز خدا نمی‌داند. و استواران در دانش و چیره‌دستان در بینش می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم. (انصاریان، ۱۳۸۳: ۵۰) در حالی که تأویل آن را جز خداوند و راسخان استواران و ریشه‌داران در علم نمی‌دانند که می‌گویند: «به آن ایمان آورده‌ایم. (برزی، ۱۳۸۲: ۵۰) و حال آنکه تأویل متشابهات را نداند کسی جز خدا و راسخون در دانش (که ائمه باشند) و گویند ما به آنچه از نزد پروردگار آمده ایمان داریم. (بروجردی، ۱۳۶۶: ۷۵)

نقد و بررسی ترجمه‌های آیه هفتم سوره آل عمران با تاکید بر نقش «واو» در ... ۱۰۵

آن‌ها که در دل‌هایشان خللی هست، از این کتاب آنچه را مبهم است و تأویل آن را جز خدا نداند، در طلب فتنه و به قصد تأویل، پیروی می‌کنند. و آن‌ها که در دانش استوارند گویند: بدان ایمان داریم. (پاینده، بی تا: ۴۳)

و حال آن که جز خدا کسی تأویل آن را نمی‌داند و راسخان در علم می‌گویند که ما به آن ایمان آوردیم. (پورجوادی، ۱۴۱۴: ۴۹)

و نداند کنایه جز یزدان / و فرو رفتگان به دانش و دین / همه گویند کاورند یقین / همه این‌ها بود ز سوی خدا. (تشکری، بی تا: ۵۰)

با آنکه نمی‌داند تأویل آن را مگر خدا و آن‌انکه متمکن در دانشند می‌گویند ایمان آوردیم به آن. (ثقفی تهرانی، ۱۳۹۸: ۳۷۹/۱)

و تأویل آن را جز خدا و استواران در علم نمی‌دانند. می‌گویند: به آن باور داریم. (جعفری، بی تا: ۶۴/۲)

در حالی که تفسیر آن‌ها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند. همان‌هایی که می‌گویند: ما به همه آن‌ها چه محکم و چه متشابه ایمان آوردیم. (حجتی، ۱۳۸۴: ۵۰) و تأویل آن را جز خدا و استواران در علم ندانند. آن‌ها می‌گویند: بدان ایمان آوردیم. (حلی، ۱۳۸۰: ۵۰)

در صورتی که تأویل آن را جز خدا و راسخان در علم، کسی نداند و اهل دانش گویند ما به همه آن کتاب گرویدیم. (خانی و ریاضی، ۱۳۷۲: ۱۸۷/۳)

و تأویل آن را جز خداوند و راسخان در علم ندانند. می‌گویند: همه از نزد پروردگاران است. (خواجوی، ۱۴۱۰: ۳۰)

و حال آن‌که بازگشتگاه (مقاصد)ش را جز خدا و استواران در دانش نمی‌دانند.

(آنان که) می‌گویند: به آن قرآن ایمان آوردیم. (رضایی، ۱۳۸۳: ۵۰)

و نمی‌داند تاویل آن را جز خدا و آنان که ثابت‌قدم‌اند در دانش در حالی که می‌گویند ایمان آورده‌ایم به متشابه. (سراج، بی‌تا: ۵۰)

با آن که تاویل آن آیات را که مبهم می‌نماید، جز خداوند نمی‌داند و راسخان در علم می‌گویند: ما به تمام قرآن و آیات آن ایمان داریم. (صفارزاده، ۱۳۸۰: ۱۱۳)

در حالی که تاویل آن را ما دام که تلاش محققان به نتیجه قطعی نرسیده است، هیچ کس جز خدا نمی‌داند ولی محققان پی‌گیر از کشف ابهام آن، سلب امید نکرده و می‌گویند: بدان باور داریم. (طاهری، ۱۳۸۰: ۵۰)

حال آن که تاویل آن را جز خدا نمی‌داند و راسخان در علم گویند: به آن ایمان آوردیم. (فارسی، ۱۳۶۹: ۱۰۱)

با آن که تاویلش را جز خدا و ریشه‌داران در دانش کسی نمی‌داند. آنان که می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم. (فولادوند، ۱۴۱۵: ۵۰)

در حالی که تفسیر این آیات را جز خداوند و راسخان در علم نمی‌دانند. آنان که می‌گویند: ما به آن ایمان آورده‌ایم. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۷/۲)

و تاویل آن را جز خدا کسی نمی‌داند (ولی) آن‌ها که در دانش ثابتند می‌گویند: به متشابه ایمان آوردیم. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۲/۲)

در حالی که تاویل (هدف نهایی) آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند (آن کسانی که در تحصیل علم و دانش بسیار کوشا و عزمی راسخ دارند) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان داریم (کاویانیور، ۱۳۷۸: ۵۰)

در حالی که تاویل آن را جز خداوند نمی‌داند و استواران در دانش، می‌گویند: ما بدان ایمان داریم (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۵۰)

نقد و بررسی ترجمه‌های آیه هفتم سوره آل عمران با تاکید بر نقش «واو» در ... ۱۰۷

در حالی که تفسیر آنها را جز خدا و راسخان در علم نمی‌دانند (آنها در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: ما به همه آنها ایمان آوردیم. (گروه مترجمان تفسیر جوامع، ۱۳۷۷: ۳۷۹/۱)

و حال آنکه تأویل آن را جز خدا نمی‌داند و آنان که در دانش استوارند گویند: ما بدان گرویده‌ایم. (مجتبوی، ۱۳۷۱: ۵۰)

اگر چه که تأویل آن را، سزا / ندانند جز عالمان و خدا / بگویند بر این مبارک کتاب / بگشتیم مومن به راهی صواب. (مجد، ۱۳۸۲: ۵۰)

در حالی که تأویل (و بازگشت معنی حقیقی) آن را جز خدا نمی‌داند و آنان که رسوخ در دانش دارند می‌گویند: ما بدان ایمان آوردیم. (مشکینی، ۱۳۸۱: ۵۰) و نمی‌داند تأویلش را مگر خدا و ثابتان در دانش می‌گویند ایمان آوردیم به آن. (مصباح زاده، ۱۳۸۰: ۵۰)

در صورتی که نمی‌داند تأویل آن را مگر خداوند متعال و کسانی که راسخ و ثابت در علم هستند، می‌گویند ایمان آوردیم به آن. (مصطفوی، ۱۳۸۰: ۷۵/۴)

در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. (آنها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی) می‌گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم. (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۰)

و حال این که نمی‌داند تأویل آن را مگر خدا و آن کسانی که ثابت هستند در علم. (مقصود، پیغمبر ص و ائمه معصومین ع است) که می‌گویند: ایمان آوردیم به تمام آیات قرآن از محکم و متشابه. (یاسری، ۱۴۱۵: ۵۰)

بعد از جمع‌آوری پنجاه چهار ترجمه فارسی و مرتب کردن تاریخی آنها، لازم است ترجمه‌های مزبور طبقه بندی شوند:

۸. طبقه‌بندی ترجمه‌ها

با دقت و تامل در ترجمه‌های آیه هفتم سوره آل عمران سه نوع ترجمه در بین آثار دیده می‌شود:

الف. نص در استیناف؛

ب. ظهور در استیناف؛

ج. نص در عطف.

البته جا دارد خود این طبقه‌بندی و همین طور معیار آن روشن شود:

۸.۱. نص در استیناف

در چهارده ترجمه مترجم واو و الراسخون را صراحتاً در معنای استینافیه گرفته است. در این دسته از ترجمه‌ها عبارت فارسی جوری آمده که کاملاً معلوم است منظور مترجم دو جمله کاملاً مجزایی بوده است.

مثلاً ترجمه بانوی اصفهانی چنین است:

و معنی متشابهات را جز خدا کسی نمی‌داند و آن‌هایی که در دانش متمکن گردیده و در آن‌ها علم رسوخ کرده می‌گویند ما ایمان آوردیم به قرآن. (بانوی اصفهانی، ۱۳۶۱: ۴/۳)

در ترجمه فوق جمله «و معنی متشابهات را جز خدا کسی نمی‌داند» جمله کاملی است که ارکان جمله یعنی فعل، فاعل و حتی مفعول به صورت کامل ذکر شده است، لذا جمله بعدی که با واو شروع شده جمله دیگری است و واو استینافیه است. مترجمانی که واو را نص در استیناف دانسته‌اند به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از:

۱. بانوی اصفهانی، ۲. نجفی خمینی، ۳. آیتی، ۴. انصاری، ۵. انصاریان، ۶. پاینده،
۷. پورجوادی، ۸. صفارزاده، ۹. طاهری، ۱۰. فارسی، ۱۱. قرشی، ۱۲. گرمارودی،
۱۳. مجتبوی و ۱۴. مشکینی.

۸.۲. ظهور در استیناف

در هجده ترجمه مترجم واو و الراسخون را ظاهراً در معنای استینافیه گرفته است. در این دسته از ترجمه‌ها عبارت فارسی عین ترکیب قرآنی آمده و صراحتی نسبت به استینافیه یا عاطفه بودن واو نیست. در این ترجمه‌ها کلمه خدا و راسخان در علم در کنار یکدیگر آمده‌اند جوری که احتمال می‌رود «الراسخون» به «الله» معطوف باشد، اما از آن جایی که فعل «نمی‌داند» قبل از «راسخان» آمده، احتمال عطف تضعیف شده است.

تمام ترجمه‌های کهن که مربوط به قرن دوازدهم و پیش از آن است، چنین است. به عنوان نمونه ترجمه ابوالفتوح رازی چنین است:

و نداند تأویل مگر خدای و پابرجایان در علم می‌گویند بگرویدیم به آن. (ابوالفتوح رازی،

۱۴۰۸: ۱۶۵/۴)

همان گونه که دیده می‌شود دو کلمه «خدای» و «پابرجایان» در کنار هم قرار گرفته‌اند و این نشان از عاطفه بودن واو است، ولی تقدم فعل «نداند» بر «پابرجایان» احتمال مزبور را تضعیف کرده در عین حال به کلی از بین نمی‌برد، از این رو باز این احتمال وجود دارد که واو عاطفه باشد. به همین خاطر است که واو صریح در هیچ یک نیست.

مترجمانی که واو را ظاهر در استیناف دانسته‌اند به ترتیب تاریخی عبارت اند از:

۱. گروه مترجمان تفسیر طبری، ۲. اسفراینی، ۳. ابوالفتوح رازی، ۴. میبیدی، ۵. نسفی، ۶. نامشخص، ۷. دهلوی، ۸. شیخ الهند، ۹. بلاغی، ۱۰. شعرانی، ۱۱. صفی علیشاه، ۱۲. معزی، ۱۳. موسوی همدانی، ۱۴. اشرفی، ۱۵. تشکری، ۱۶. ثقفی تهرانی، ۱۷. مصباح‌زاده و ۱۸. مصطفوی.

۸.۳. نص در عطف

در بیست و سه ترجمه مترجم واو و الراسخون را صراحتاً در معنای عاطفه دانسته است. در این دسته از ترجمه‌ها فعل «نمی‌داند» بعد از «راسخان» آمده، در نتیجه معطوف بودن «الراسخون» به «الله» در این ترجمه‌ها قطعی است. به عنوان نمونه ترجمه آیت الله مکارم چنین است:

در حالی که تفسیر آن‌ها را، جز خدا و راسخان در علم، نمی‌دانند. (مکارم، ۱۳۷۳: ۵۰)
حتی جمع بودن فعل «نمی‌دانند» به جای فعل مفرد «نمی‌داند»، که در اغلب این دسته از ترجمه‌ها دیده می‌شود، قرینه دیگری است که این دسته از مترجمان صراحتاً واو را عاطفه دانسته‌اند.

مترجمانی که واو را نص در عطف دانسته‌اند به ترتیب تاریخی عبارت‌اند از: ۱. الهی قمشه‌ای، ۲. رهنما، ۳. صادق نوبری، ۴. عاملی، ۵. فیض الاسلام، ۶. میرزاخسروانی، ۷. ارفع، ۸. برزی، ۹. بروجردی، ۱۰. جعفری، ۱۱. حجتی، ۱۲. حلبی، ۱۳. خانی و ریاضی، ۱۴. خواجه‌ای، ۱۵. رضایی، ۱۶. سراج، ۱۷. فولادوند، ۱۸. قرائتی، ۱۹. کاویانپور، ۲۰. گروه مترجمان تفسیر جوامع، ۲۱. مجد، ۲۲. مکارم و ۲۳. یاسری. جدول نوع ترجمه و اطلاعات تاریخی و مذهبی مترجم می‌تواند مفید باشد:

تاویل متشابهات را تنها خدا می‌داند.	تاویل متشابهات را خدا می‌داند.	تاویل متشابهات را خدا و راسخان می‌دانند.
۱. بانوی اصفهانی، قرن ۱۴، شیعه	گروه مترجمان تفسیر طبری، قرن ۴، سنی	الهی قمشه‌ای، قرن ۱۴، شیعه
۲. نجفی خمینی، قرن ۱۴، شیعه	اسفراینی، قرن ۵، سنی	رهنما، قرن ۱۴، شیعه
۳. آیتی، قرن ۱۵، شیعه	ابوالفتوح رازی، قرن ۶، شیعه	صادق نوبری، قرن ۱۴، شیعه
۴. انصاری، قرن ۱۵، سنی	میبدی، قرن ۶، سنی	عاملی، قرن ۱۴، شیعه

تاویل متشابهات را تنها خدا می‌داند.	تاویل متشابهات را خدا می‌داند.	تاویل متشابهات را خدا و راسخان می‌دانند.
۵. انصاریان، قرن ۱۵، شیعه	نسفی، قرن ۶، سنی	فیض الاسلام، قرن ۱۴، شیعه
۶. پاینده، قرن ۱۵، شیعه	نامشخص، قرن ۱۰، نامشخص	میرزا خسروانی، قرن ۱۴، شیعه
۷. پورجوادی، قرن ۱۵، شیعه	دهلوی، قرن ۱۲، سنی	ارفع، قرن ۱۵، شیعه
۸. صفارزاده، قرن ۱۵، شیعه	شیخ الہند، قرن ۱۳، سنی	برزی، قرن ۱۵، شیعه
۹. طاهری، قرن ۱۵، شیعه	بلاغی، قرن ۱۴، شیعه	بروجردی، قرن ۱۵، شیعه
۱۰. فارسی، قرن ۱۵، شیعه	شعرانی، قرن ۱۴، شیعه	جعفری، قرن ۱۵، شیعه
۱۱. قرشی، قرن ۱۵، شیعه	صفی علیشاه، قرن ۱۴، شیعه	حجتی، قرن ۱۵، شیعه
۱۲. گرمارودی، قرن ۱۵، شیعه	معزی، قرن ۱۴، شیعه	حلبی، قرن ۱۵، شیعه
۱۳. مجتبوی، قرن ۱۵، شیعه	موسوی همدانی، قرن ۱۴، شیعه	خانی و ریاضی، قرن ۱۵، شیعه
۱۴. مشکینی، قرن ۱۵، شیعه	اشرفی، قرن ۱۵، شیعه	خواجوی، قرن ۱۵، شیعه
	تشکری، قرن ۱۵، شیعه	رضایی، قرن ۱۵، شیعه
	ثقفی تهرانی، قرن ۱۵، شیعه	سراج، قرن ۱۵، شیعه
	مصباح زاده، قرن ۱۵، شیعه	فولادوند، قرن ۱۵، شیعه
	مصطفوی، قرن ۱۵، شیعه	قرائتی، قرن ۱۵، شیعه
		کاویانپور، قرن ۱۵، شیعه
		گروه مترجمان تفسیر جوامع، قرن ۱۵، شیعه
		مجد، قرن ۱۵، شیعه
		مکارم، قرن ۱۵، شیعه
		یاسری، قرن ۱۵، شیعه

در پنجاه پنج ترجمه‌ای که مورد بررسی قرار گرفت، مذهب یک مترجم به خاطر نامعلوم بودن خود مترجم، معلوم نگردید، اما از پنجاه و چهار ترجمه مورد بحث هفت ترجمه از اهل سنت و بقیه مربوط به شیعه بودند.

۹. نتیجه گیری

آیه هفتم سوره آل عمران به خاطر دربرداشتن مطالب مهمی که از اصول اساسی علوم قرآنی است، اهمیت ویژه‌ای دارد. در این آیه خداوند متعال قرآن را به دو بخش محکّمات و متشابهات تقسیم کرده است و علم تاویل آیات متشابه را به خود اختصاص داده است. اقوال بر سر این موضوع چندان فراوان و ضد و نقیض است که این شبهه که خود این آیه از آیات متشابه است، تقویت می‌شود!

از هر روی با مراجعه به پنجاه و پنج ترجمه فارسی این آیه نتایج زیر حاصل شد:

۱. پنجاه و پنج ترجمه نسبت به استیناف یا عطف بودن «واو» در یکی از دسته‌های سه‌گانه ذیل طبقه بندی شدند: ۱. نص در استیناف، ۲. ظهور در استیناف و ۳. نص در عطف.

۲. بر خلاف تصور اولیه که قاطبه یا اکثر مترجمان شیعه می‌بایست «واو» در «و الراسخون» را عاطفه بدانند (نک: طیب، ۱۳۷۸: ۱۱۳/۳)، کم نبودند، مترجمان شیعی که ترجمه‌شان حاکی از ظهور و حتی نص در استیناف «واو» داشت.

۳. سیزده ترجمه شیعه و یک ترجمه از اهل سنت که همگی مربوط به قرن چهارده و پانزده بودند، «واو» در «و الراسخون» را نص در استیناف دانسته بودند. (۲۵/۴۵ درصد ترجمه‌ها)

۴. از هفت ترجمه اهل سنتی که مورد بررسی قرار گرفت، شش ترجمه «واو» در «و الراسخون» را ظاهر در استیناف گرفته بودند. تمام ترجمه‌های قدیمی موجود در دامنه پژوهش این گونه بودند. در مجموع پنجاه و پنج ترجمه‌ای که مورد بررسی قرار گرفت هجده ترجمه چنین بود. (۳۲/۷۲ درصد ترجمه‌ها)

۵. بیست و سه ترجمه که همگی شیعه و مربوط به قرون چهارده و پانزده می‌باشند «واو» در «و الراسخون» را نص در عطف دانسته بودند. (۴۱/۸۱ درصد ترجمه‌ها)
۶. در این که اهل بیت (ع) عالم به تاویل آیات متشابه هستند، مخالفی در بین امامیه وجود ندارد. حتی علامه طباطبایی که «واو» «و الراسخون» را استینافیه می‌داند، علم اهل بیت نسبت به تاویل آیات متشابه را به نحو تعلیم الهی و با ادله خارج از آیه پذیرفته است.
۷. با بررسی مبانی نظری استیناف یا عاطفه بودن واو این پرسش باقی می‌ماند که چرا خداوند متعال این آیه را به گونه‌ای بیان کرده که حرف و حدیث فراوان در آن رخ داده باشد. چرا که هم ادله طرفین و هم اشکالاتی که بر آن وارد شده بودند، همگی ضعیف نبودند و نمی‌توان به سادگی از کنار همه رد شد.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات سروش.
۳. ابن مالک، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۳)، الالفیة، قم، منشورات دارالحکمة.
۴. ابن هشام، جمال الدین بن یوسف، (۱۹۷۹)، مغنی اللیب، محقق: مازن المبارک و محمدعلی حمدالله، بیروت، دار الفکر.
۵. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی، (۱۴۰۸)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: دکتر محمد جعفر یاحقی و دکتر محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. ارفع، سید کاظم، (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، تهران، مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.

۷. استرآبادی، رضی الدین محمد بن حسن، (۱۹۸۷م)، شرح الرضی علی الکافیة، اشراف: یوسف، حسن عمر، بنگازی، جامعة قاریونس.
۸. اسفراینی، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر، (۱۳۷۵)، تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم، تحقیق: نجیب مایل هروی و علی اکبر الهی خراسانی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. اشرفی تبریزی، محمود، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات جاویدان.
۱۰. الهی قمشه‌ای، مهدی، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، قم، انتشارات فاطمة الزهراء.
۱۱. انصاری خوشابر، مسعود، (۱۳۷۷)، ترجمه قرآن، ویراستار: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، نشر و پژوهش فرزانه روز.
۱۲. انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، قم، انتشارات اسوه.
۱۳. بانوی اصفهانی، سیده نصرت امین، (۱۳۶۱)، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۱۴. برزی، اصغر، (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن، تهران، بنیاد قرآن.
۱۵. بروجردی، سید محمد ابراهیم، (۱۳۶۶)، ترجمه قرآن و تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر.
۱۶. بلاغی، سید عبد الحجت، (۱۳۸۶)، حجة التفاسیر و بلاغ الإکسیر، قم، انتشارات حکمت.
۱۷. پاینده، ابوالقاسم، (بی‌تا)، ترجمه قرآن، بی‌جا، بی‌نا.
۱۸. پورجوادی، کاظم، (۱۴۱۴)، ترجمه قرآن، ویراستار: بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی.
۱۹. تشکری آرانی، شهاب، (بی‌تا)، ترجمه قرآن، بی‌جا، بی‌نا.
۲۰. ثقفی تهرانی، محمد، (۱۳۹۸)، تفسیر روان جاوید، تهران: انتشارات برهان.
۲۱. جعفری، یعقوب، (بی‌تا)، تفسیر کوثر، بی‌جا، بی‌نا.
۲۲. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، قرآن در قرآن، تنظیم: محمد محرابی، قم، اسراء.
۲۳. حجتی، سید مهدی، (۱۳۸۴)، گلی از بوستان خدا، قم، انتشارات بخشایش.

۲۴. حلبی، علی اصغر، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اساطیر.
۲۵. خانی، رضا و ریاضی، حشمت الله، (۱۳۷۲)، ترجمه بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور.
۲۶. خواجه‌سوی، محمد، (۱۴۱۰)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات مولی.
۲۷. درویش، محیی‌الدین، (۱۴۱۵)، اعراب القرآن و بیانه، سوریه، دار الارشاد.
۲۸. دهلوی، شاه ولی الله، (۱۴۱۷)، ترجمه قرآن، تحقیق: عبد الغفور عبد الحق بلوچ و شیخ محمد علی، مدینه، مجمع ملک فهد لطباعة المصحف الشریف.
۲۹. رضایی اصفهانی، محمدعلی و همکاران، (۱۳۸۳)، ترجمه قرآن، قم، موسسه تحقیقاتی فرهنگ‌ی دار الذکر.
۳۰. رهنما، زین العابدین، (۱۳۴۶)، ترجمه و تفسیر رهنما، تهران، انتشارات کیهان.
۳۱. سراج، رضا، (بی تا)، ترجمه قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۳۲. شعرانی، ابو الحسن، (۱۳۷۴)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اسلامیة.
۳۳. شیخ الهند، مولانا محمود حسن، (۱۳۹۲)، ترجمه قرآن، تصحیح: محمدعلی کوشا، قم، انتشارات احسان.
۳۴. صادق نوبری، عبد المجید، (۱۳۹۶)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اقبال.
۳۵. صفارزاده، طاهره، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران، موسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر.
۳۶. صفی‌علیشاه، حسن بن محمد باقر، (۱۳۷۸)، تفسیر صفی، تهران، انتشارات منوچهری.
۳۷. طاهری، علی اکبر، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات قلم.
۳۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۹. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمد جواد بلاغی، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۴۰. طیب، سید عبد الحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.

۴۱. عاملی، ابراهیم، (۱۳۶۰)، تفسیر عاملی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، انتشارات صدوق.
۴۲. فارسی، جلال الدین، (۱۳۶۹)، ترجمه قرآن، تهران، انجام کتاب.
۴۳. فراء، ابو زکریا (بی تا)، معانی القرآن، تحقیق: احمد یوسف نجاتی و محمدعلی نجار و عبدالفتاح اسماعیل شلیبی، مصر، دارالمصریه للتألیف و الترجمة.
۴۴. فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۵. فولادوند، محمد مهدی، (۱۴۱۵)، ترجمه قرآن، تحقیق: هیئت علمی دار القرآن الکریم، تهران، دار القرآن الکریم.
۴۶. فیض الاسلام، سید علی نقی، (۱۳۷۸)، ترجمه و تفسیر قرآن عظیم، تهران، انتشارات فقیه.
۴۷. قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
۴۸. قرشی، سید علی اکبر، (۱۳۷۷)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۴۹. کاویانپور، احمد، (۱۳۷۸)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات اقبال.
۵۰. گرمارودی، علی، (۱۳۸۴)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات قدیانی.
۵۱. گروه مترجمان تفسیر طبری، (۱۳۵۶)، ترجمه تفسیر طبری، تحقیق: حبیب یغمایی، تهران، انتشارات توس.
۵۲. گروه مترجمان تفسیر جوامع، (۱۳۷۷)، ترجمه جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۵۳. مجتبوی، سید جلال الدین، (۱۳۷۱)، ترجمه قرآن، ویراستار: حسین استاد ولی، تهران، انتشارات حکمت.
۵۴. مجد، امید، (۱۳۸۲)، ترجمه قرآن، تهران، انتشارات امید مجد.
۵۵. مشکینی، علی، (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن، قم، الهادی.
۵۶. مصباح‌زاده، عباس، (۱۳۸۰)، ترجمه قرآن، تهران، سازمان انتشارات بدرقه جاویدان.
۵۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۸۰)، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.

۵۸. معرفت، محمد هادی، (۱۳۸۰)، علوم قرآنی، قم، موسسه فرهنگی تمهید.
۵۹. معزی، محمد کاظم، (۱۳۷۲)، ترجمه قرآن، قم، انتشارات اسوه.
۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن، قم، دار القرآن الکریم.
۶۱. ملکی اصفهانی، مجتبی، (۱۳۷۹)، فرهنگ اصطلاحات اصول، قم، عالمه.
۶۲. موسوی همدانی، سید محمد باقر، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶۳. میبیدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱)، کشف الأسرار و عدة الأبرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیر کبیر.
۶۴. میرزا خسروانی، علی رضا، (۱۳۹۰)، تفسیر خسروی، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، انتشارات اسلامیه.
۶۵. نامشخص، (۱۳۸۴)، ترجمه قرن دهم قرآن، تحقیق: دکتر علی رواقی، تهران، بی‌نا.
۶۶. نجفی خمینی، محمد جواد، (۱۳۹۸)، تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیه.
۶۷. نسفی، ابوحفص محمد، (۱۳۶۷) ترجمه تفسیری مسجع، تحقیق: دکتر عزیز الله جوینی، تهران، انتشارات سروش.
۶۸. یاسری، محمود، (۱۴۱۵)، ترجمه قرآن، تحقیق: آیه الله مهدی حائری تهرانی، قم، انتشارات بنیاد فرهنگی امام مهدی.

مقالات

۶۹. ایروانی، مرتضی، محمدعلی رضایی کرمانی، مهدی جلالی و علی اصغر ناصحیان، (۱۳۹۲)، «بررسی دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر آیه هفتم آل عمران»، دوفصلنامه علمی پژوهشی علوم قرآن و حدیث / شماره ۲۰، تهران، ص ۱ - ۲۸.

۷۰. تفضلی، محمد امین، (۱۳۹۴)، «مطالعه تطبیقی آیه هفتم سوره آل عمران از دیدگاه آیات علامه طباطبایی، جوادی آملی و ملکی میانجی»، فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه / شماره ۴۶، تهران، ص ۴۱ - ۵۹.
۷۱. خرمشاهی، بهاء الدین، (۱۳۷۵)، «نکات قرآنی ۴» مجله بینات / شماره ۹، ص ۲۵ - ۳۱.
۷۲. عزیزیان غروی، علیرضا، (۱۳۹۰)، «بررسی نقش و معنای واو در و الراسخون فی العلم»، ماهنامه معارف / شماره ۸۹، قم، ص ۱۸ - ۲۳.
۷۳. مروتی، سهراب و یعقوبی، مینا، (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر پیش فرض های مذهبی بر ترجمه قرآن کریم»، پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن / شماره ۲، اصفهان، ص ۶۸ - ۷۵.
۷۴. نکونام، جعفر، (۱۳۸۷)، «تفسیر معناشناسانه آیه محکم و متشابه»، پژوهش های دینی / شماره ۱۶، تهران، ص ۳۹ - ۶۶.